

سیمای شهر

کامران افشار نادری



ماخذ تصاویر این مقاله: کتاب تهران، کار نصرالله کسرتابیان

تعداد انگشت شماری از ساختمانهای آن را به خوبی به یاد می‌آوریم. اکثر ما هر جایی خیابان که باشیم می‌توانیم به سرعت موقعیت خود را شناسایی کنیم. و ممکن است نتوانیم نقشه متناسبی از خیابانهای اصلی شهر و خصوصاً بزرگراههای آن ترسیم کنیم ولی هنگام حرکت با اتومبیل هرگز در خیابان گم نمی‌شویم. اگر چه سیمای شهر عمدتاً از طریق بصری مطالعه می‌شود لیکن به حواس دیگری نظیر شنوایی و بویایی نیز مربوط است. فریاد تو دماغی مغازه‌دارها که مردم را به خرید اجناس دعوت می‌کنند و بوی کهنه عطری‌ها

به نظرمان زیبا بیاید ولی اگر دقت کنیم هیچ چیز زیبایی در چهره‌اش نیابیم. یا شخص دیگری که به لحاظ معیارهای معمول زیبایی واجد اکثر شرایط است به نظرمان زیبا جلوه نکند. اگر "سیمای" را آنچه در ذهن می‌ماند و "ساختار" را آنچه در واقع هست تلقی کنیم همواره بین سیمای و ساختار نوعی عدم انطباق وجود دارد. سیمای یک شهر ساختار آن نیست بلکه آن چیزی است که از شهر در ذهن ما نقش بسته و به ما کمک می‌کند شهر را بشناسیم و در آن خود را هدایت کنیم. همه ما خیابان ولی عصر را می‌شناسیم ولی شاید تنها

اگر از شما بخواهند چهره یکی از همکارانتان را از حفظ ترسیم کنید معلوم نیست موفق شوید و اگر موفق نشوید تنها به دلیل ندانستن طراحی نیست. نگارنده که طراحی بلد است هرگز نمی‌تواند چهره کسی را که می‌شناسد از حفظ ترسیم کند. علت آن واضح است. آنچه در ذهن آگاه ما از افراد ثبت می‌شود تنها پاره‌ای از ویژگی‌ها و حالات چهره و اندام آنهاست. ممکن است شخصی را از فاصله‌ای دور، به خاطر طرز راه رفتنش بشناسیم، ولی مثلاً قادر نباشیم فرم بینی او را دقیقاً به خاطر بیاوریم. ممکن است شخصی

هم جزئی لاینفک از سیمای محلهای تجاری - سنتی است.

سیمای شهر، به عبارتی ساده، جغرافیای ذهنی شهر است و مانند جغرافیای فیزیکی دارای عناصر و خصوصیات قابل شناسایی است. شهرسازی ساده‌اندیش فقط با نقشه‌های یک ده هزارم و یک پنچ هزارم با خطوط شیب و خط دور خانه‌ها و مسیر خیابانها سر و کار دارد و بر اساس آنها سعی می‌کند شهری را طرح‌ریزی کند و مردم بر اساس نقشه‌های ذهنی خود که کلاماً متفاوت است شهر را درک کرده و در آن زندگی می‌کنند. همانگونه که علائم و ابزار وجود دارند که بر اساس آنها می‌توان نقشه کالبد شهر را خواند و طراحی کرد، علائم و ویژگی‌هایی وجود دارند که بر اساس آنها می‌توان سیمای شهر را مطالعه کرده و بر اساس آن پیشنهادهای شهرسازی ارائه کرد.

"کوین لینچ" در کتاب "سیمای شهر" (ترجمه دکتر منوچهر مزینی) به عوامل "راه"، "لبه"، "گره"، "نشانه" و روابط موجود بین اینها اشاره کرده و نظریه جالبی را درباره سیمای شهری ارائه کرده است که می‌توان به آن رجوع کرد. به طور خلاصه سیمای شهر حاصل جمع ادراکات ما از شهر است و در ادراک، گذشته از حالات درونی شخص، واقعیت بیرونی و نحوه‌ای که خود را به ما عرضه می‌کند نقش اصلی را ایفا می‌کنند. در این مقاله پدیده‌های شهری نه فقط به لحاظ تفاوت‌های شکلی بلکه عمدتاً به لحاظ مکانیسمهای متفاوت کشف و ادراک بصری طبقه‌بندی می‌شوند. بنابر آنچه گفته شد هر پدیده ادراکی حاصل جمعی است از ۱- احوال درونی شخص درک‌کننده، ۲- شینی مورد درک با خصوصیات فیزیکی اش و ۳- مکانیسم کشف و مشاهده پدیده.

مقاله ما عمدتاً به این عامل سوم توجه دارد. مثالی می‌زنیم. یادمان آزادی را در نظر بگیرید. این بنا یکی از معدود ساختمانهای تهران است که از همه طرف از مسافتی دور

تلمناً مشاهده می‌شود و شکل آن هم در ذهن همه نقش بسته و به نماد شهر تهران تبدیل شده است. فرم هتل لاله نیز که از دور و از جهات مختلف دیده می‌شود بسیار به یاد ماندنی‌تر از نمای هتل آزادی است که فقط از زوایای محدودی کشف می‌شود. با توجه به نکات بالا عوامل اصلی سیمای شهری را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- مراجع شهری:

در پهنه گسترده شهر مراجع شهری نقاط ویژه‌ای به شمار می‌آیند که برای ما تصویر، معنا، کل‌بری یا خاطره‌ای به یاد ماندنی را تداعی می‌کنند. یک ساختمان خاص، یک سینما، یک پاتوغ... می‌تواند مرجع شهری محسوب شود. مرجع می‌تواند بسیار خصوصی و شخصی باشد یا به گروه خاصی تعلق داشته باشد. برای دوستان و ورزش ورودی یک استادیوم مرجع مهمی است در حالی که دیگران ممکن است از کنار آن بی‌تفاوت عبور کنند. یک دکه روزنامه‌فروشی ممکن است برای ما یک مرجع مهم یا یک نشانه شهری محسوب شود. وجود تفاوت‌های بلرز شکلی در پیدایش مراجع شهری موثر است. ورودی‌ها اعم از بزرگراهها، پارکها و ساختمانهای عمومی قابلیت تبدیل شدن به مراجع را دارند. اینها مرزهای مشخص عبور



سردر میدان مشق

از یک کیفیت به کیفیت دیگر فضایی هستند و از این جهت در ذهن نقش می‌بندند. تقاطع خیابانهای مهم نیز از آنجا که نقاط عاطفی در منظره یکنواخت خیابان محسوب می‌شوند مرجع شهری هستند. خاصیت بصری مرجع شهری این است که توجه و چشم را به صورتی ایستا و متمرکز به سوی خود جلب می‌کند.

کافه نادری





↑ سردر کاروانسرای در خیابان مولوی

↓ کوچهای ده ونک



۲- بافتها

بافتها از ساختمانهای کم و بیش یک شکل که طبق نظم خاصی سازماندهی شده‌اند به وجود می‌آیند. در بافت نقش عنصر منفرد کم‌رنگ است ولی تصویر کلی آن، به گونه‌ای که در طول زمان و در اثر تجربه کشف می‌شود. در ذهن باقی می‌ماند. محله‌های تاریخی و همچنین روستاهای ادغام شده در شهر به طور ویژه دارای مشخصه بافت هستند. بافت عمدتاً از درون تجربه می‌شود و سیمای آن حاصل جمع ادراکات متوالی و متنوعی است که هنگام گردش درون بافت حاصل می‌شود. در درون بافتها جزئیات ساختمانی نظیر شکل ورودی‌ها، پنجره خانها و سر در مغازه‌ها ارزش خاصی دارند.

۳- خیابانها

خیابان پدیده‌ای است که به لحاظ زمانی بین دوران کوچها و بزرگراهها شکل گرفته است. شهر قدیم تنها از درون بازارها و کوچها ادراک می‌شد و به ندرت فضاهایی وجود داشتند که بیننده بتواند با یک نگاه مجموعه وسیعی از ساختمانها و عناصر شهری را کشف کند. کشف شهر از طریق حرکت درون شهر و گشت و گذار در کوچه و پس کوچهای آن صورت می‌گرفت. با خیابان‌کشی و ایجاد بدنه متحدالشکل و خطی ساختمانی در اطراف خیابان و انتقال کاربری‌های مهم به لبه خیابان، سیمای شهر رفته رفته منحصر شد به منظره خیابانها و بافتهای درونی اهمیت خود را از دست دادند. امروز هنوز آنچه عمدتاً از شهر به خاطر ما می‌ماند منظره خیابانهای اصلی است. به لحاظ بصری خیابان یک یا تعدادی پرسپکتیو است. ارزشهای انفرادی جای خود را به ارزشهای جمعی می‌دهند. ریتم پنجره‌ها، تراز افقی پنجره‌ها، درها و قرنیزها و خط آسمان که ارزشهای جمعی ساختمانها محسوب می‌شوند و در درک پرسپکتیو نقش مهمی دارند در خیابان نیز مهم هستند.



خیابان امیر اکرم در تهران



۴- بزرگراهها

بزرگراهها عموماً فاقد جدارهاند و امکان کشف چشم اندازهای شهر منظره‌هایی را که در حرکت و با سرعت کشف می‌شوند فراهم می‌کنند. در این سرعت اختلافهای جزئی محو شده و تنها ارزشهای کلی و کلان محسوس می‌شوند. توده پشت‌بامهای پی‌درپی و خاکستری با خرپشته‌ها، کولرها، آنتنهای تلویزیون، دودکشها و هواکشها؛ نکه‌های سبز متعلق به پارکها، باغها و خیابانهای درخت‌دار، برجها، کوه و از همه مهمتر خود مسیر بزرگراه که توجه ما را بیش از هر چیز به خود جلب می‌کند. بر خلاف خیابانها، بزرگراهها به ندرت دارای مسیر و جهت مشخص خطی هستند. بزرگراهها عموماً مسیری مارپیچ دارند و چندین بار تغییر جهت می‌دهند. منظره بزرگراهها به همین جهت مرتباً تغییر می‌کند و درک فرم کمی یک بزرگراه (نقشه آن) دشوار است.



۵- عناصر متحرک

ناکنون صحبت از حرکت بیننده در رابطه با شهر بود. اکنون بحث حرکت انسانها و اتومبیلها در رابطه با ناظر است، یعنی سیمای متحرک شهر. توده اتومبیلها و انسانهای در حال حرکت که در فضاهای مختلف شهر و در اوقات مشخص روزهای هفته همواره یکسان به نظر می‌رسند مانند نمای خیابانها جزء مهمی از عوامل شناسایی شهر هستند. به همین دلیل منظره خیابانهای خلوت در روزهای تعطیل نامانوس است.



۶- نور

ماگريت نقاش معروف بلژیکی تابلوی معروفی دارد به نام جهان نور. این تابلو منظره خانه‌ای است هنگام غروب که جلوی آن یک چراغ خیابانی قرار دارد. نقاش در این اثر سه نوع نور موجود در محیط را تصویر کرده است: نور آسمان، نور چراغ خیابان و نور چراغ خانه. در شهر، این سه نور تأثیری اساسی در سیمای شهر دارند. در خیابانهای شرقی و غربی، در طول روز، همواره یک طرف خیابان روشن است و طرف دیگر در سایه قرار دارد. نور صبح، ظهر، عصر و غروب کیفیتهای فضایی بسیار متفاوتی را به وجود می‌آورند. منظره شب کاملاً متفاوت و اغلب جذابتر از روز است. خیابانهای شهر، به جز بعضی از خیابانهای پرجمعیت و مهم، عموماً بسیار تاریک هستند و نمای ساختمانها در شب محو می‌شود. ویتربین مغازه‌ها که در تهران تا دیروقت روشن هستند منظره‌های به یاد ماندنی و جذابی را به وجود می‌آورند.

خلاصه آنکه:

- بین ساختار شهر و سیمای آن تفاوت زیادی وجود دارد. چون اهداف شهرسازی نهایتاً انسانی هستند. بحث سیمای شهر جای خاصی را در مطالعات و طراحی‌های شهری به خود اختصاص می‌دهد.

- در بحث فرمال شهرسازی فقط شکل عناصر شهری و کاربری آنها مطرح می‌شود. در بحث سیمای شهر چگونگی کشف این عناصر از طرف مردم نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. مردم به مثابه استفاده‌کنندگان از فضای شهری و همچنین شکل‌دهنده به منظره زندگی در شهر از ساختار فیزیکی شهر جدایی‌ناپذیر هستند.

- شهر مجموعه‌ای پیوسته و متمایز است که درون خود انواع تضادها و تناقضات را جای می‌دهد. با توجه به رشد کمی شهر نیاز به تأکید بر تفاوتها و بارز کردن آنها محسوس‌تر می‌شود. به طور مثال:

- در تهران مراجع شهری با توجه به ابعاد فیزیکی و زندگی شهری اندک و ضعیف هستند.

- بلفتها امروز بیش از پیش به سوی

یکنواخت شدن میل می‌کنند در حالی که می‌توانند به صورت کاملاً متفاوت طراحی شوند و درون خود هسته‌های جدید فضای عمومی شهری را جای دهند. از این طریق علاوه بر افزایش جذابیت شهر بر ماهیت متضاد و چند مرکزی شهر نیز تأکید می‌شود.

- خیابانها که موانعی در راه کشف بافتهای ساختمانی هستند می‌توانند به سوی هسته‌های درونی بافتها و فضاهای عمومی پوشیده و سرباز شهری منشعب شوند.

- بزرگراهها که مهمترین وسیله کشف شهر محسوب می‌شوند می‌توانند در رابطه با این وظیفه مورد طراحی منظر قرار گیرند.

- نور نیز اگر چه یکی از عوامل مهم فضا سازی و طراحی شهری است لیکن تاکنون عمدتاً به صورت روشنایی ضروری برای دیدن در نظر گرفته شده است. با توجه به اینکه نور یکی از ارزاترین وسایل تأثیرگذاری بر سیمای شهر است صحیح است مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

اینها همه مباحثی هستند که به تفصیل می‌توان درباره آنها نوشت. در اینجا مقصود فقط طرح خطوط کلی راهنما بوده است.